

## پاره‌های ایران شناسی

### ۲۲۴- شعر از خواجه نصیر است نه وثوق الدوله

هفته‌ی رفته، آقای حسن وثوق نوه‌ی مرحوم وثوق الدوله به دیدار من به دفتر مجله آمده بود. بعد از رفتن او نگاهی دیگر به دیوان وثوق الدوله به ویرایش و با مقدمه‌ی استاد ایران شناس ایرج افشار انداختم، دیدم در صفحه‌ی ۴۷ دیوان وثوق (چاپ انتشارات ما به همت آقای احمد کرمی)، قطعه‌ی در تقسیم موجودات به مقولات عشر را که از خواجه نصیر طوسی (وفات ۶۷۲ ق) است، به نام وثوق چاپ کرده‌اند. استاد ایرج افشار در پاورقی آن صفحه نوشته‌اند که: «وثوق خود بر قطعه خط کشیده و بر آن نوشته «حذف شود» ولی در این جا نقل کردیم.»!!

تأسف خوردم که استاد فرزانه و بسیاردان و پرتلاش، ندانسته‌اند که دلیل آن که وثوق، گفته است قطعه باید حذف شود، آن است که شعر از او نبوده است ولی استاد به دلیل آن که آن را به خط وثوق یافته‌اند، آن را اثر طبع او شمرده‌اند. ما متن کامل قطعه‌ی خواجه نصیر را که قبلاً آن را در صفحه‌ی ۲۹ کتاب ارجوزه‌های طب سنتی ایران به نام خواجه نصیر چاپ کرده‌ایم، در این جا نقل می‌کنیم تا در چاپ‌های بعد، از دیوان وثوق حذف شود.

موجود منقسم به دو قسم است نزد عقل

یا واجب‌الوجود و یا ممکن‌الوجود

ممکن بود دو قسم که جوهر شد و عرض

جوهر به پنج قسم شود خواننده در حدود

جسم و دو جزو آن که هیولا و صورتند

پس نفس و عقل، این همه را یادگیر زود

نه گشت قسم‌های عرض این دقیقه را

در حال نظم جوهر عقلم به من نمود

کم است و کیف و این و متی و مضاف و وضع

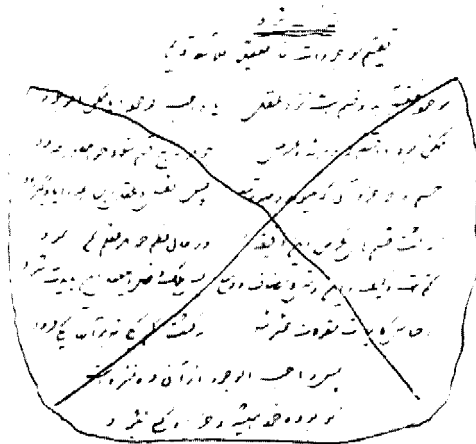
پس ملک و فعل و یتفعل این بایدت شنود

اجناس کاینات مقولات عشر شد

نه گشت کم یکی، نه بر آن‌ها یکی فزود

پس واجب‌الوجود از آن ده منزله است

کو بوده خود همیشه و جز او کسی نبود



در این گفتار

باز منجز کردیم به این نیست  
 هر که در این راه است  
 و هر که در این راه است  
 و هر که در این راه است  
 و هر که در این راه است  
 و هر که در این راه است  
 و هر که در این راه است  
 و هر که در این راه است

در خاتمه باید توضیح داد که ابن یمین فریومدی (وفات ۷۶۹ ق) هم همین موضوع تقسیم موجودات را به مقولات عشر، چنین به نظم در آورده است:

هر چه موجود است آن را یافتند

اهل حکمت منحصر در ده مقال

جوهر و کیف و کم و این و متی

وضع و ملک و نسبت و فعل، انفعال

و آن چه خارج زین مقولات اوفتد

تنگ بینم عقل را در وی مجال

پس هر آن موجود کاندرو وی خرد

هست حیران نیست الا ذوالجلال

(تاریخ سبزوار، سیدعلینقی امین، ص ۲۵۹)

### ۲۲۵- شعر از فصیح الزمان شیرازی ست

#### نه شاطر عباس صبحی

در صفحه‌های ۱۵ و ۱۶ دیوان شاطرعباس صبحی که در شمار انتشارات ما، به سال ۱۳۲۷ به همت احمد کرمی منتشر شده است و نیز در نسخه‌های چاپ دیگر آن دیوان، غزل مشهوری به نام شاطرعباس صبحی به شرح زیر چاپ شده است:

روزه دارم من و افطارم از آن لعل لب است

آری افطار رطب در رمضان مستحب است  
روز ماه رمضان زلف میفشان که فقیه  
بخورد روزی خود را به گمانش که شب است  
زیر لب وقت نوشتن همه کس نقطه نهد  
ای عجب نقطه‌ی خال تو به بالای لب است  
یارب این نقطه‌ی لب را که به بالا بنهاد  
نقطه هر جا غلط افتاد مکیدن ادب است  
شحنه اندر عقب است و من از آن می‌ترسم  
که لب لعل تو آلوده به ماء‌العنب است  
منعم از عشق کند زاهد و آگه نبود  
شهرت عشق من از ملک عجم تا عرب است  
عشق آن است که از روی حقیقت باشد  
هر که را عشق مجازی ست حمال الحطب است  
گر (صبوحی) به وصال رخ جانان جان داد

سودن چهره به خاک سر کویش ادب است  
اما آن چه مسلم است این غزل، اثر طبع میرزا سید محمد  
فصیح‌الزمان واعظ فسایی شیرازی متخلص به رضوانی است که آن  
را به خط خوش خویش در کتاب گلزار معانی برای مرحوم احمد  
گلچین معانی نوشته و دست خط او در صفحه‌ی ۲۹۲ آن کتاب به  
چاپ رسیده است که ما عیناً عکس آن را در این صفحه تکثیر  
می‌کنیم. این شاعر بنا به مندرجات صفحه‌ی ۲۸۶ کتاب گلزار  
معانی در ۱۲۵۵ شمسی در شیراز متولد شده و در اول اسفند ۱۳۲۴  
شمسی در تهران از دنیا رفته و در ابن بابویه مدفون شده است.  
این شاعر در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار به تهران آمده و گویا  
شاه او را «سعدی زمانه» خوانده است و چون سعدی در ایران به  
افصح‌المتکلمین نامبردار شده است، این شاعر هم که همانند  
سعدی حرفه‌اش وعظ و تذکیر بوده است، لقب یا شهرت  
فصیح‌الزمان را برای خود انتخاب کرده است.  
اخیراً آقای پرویز مهاجر شجاعی، افزون بر متن دستنویس در  
گلزار معانی که در بالا به آن اشاره شد، نسخه‌ی دیگری از غزل منسوب  
به شاطرعباس صبوحی را به خط فصیح‌الزمان یافته و به ما رسانده  
است و می‌گوید که شاعر آن را در ۱۳۲۰ شمسی به مرحوم محمدعلی  
شریفی که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۵۲ سروده‌های شعرا را به خط خود  
شاعران جمع می‌کرده است، به آقای شریفی داده است که کتاب در  
دهه‌ی ۶۰ به وسیله‌ی بازماندگان مرحوم شریفی به چاپ رسیده است.

روزه دارم من و افطارم از آن لعل لب است  
آری افطار رطب در رمضان مستحب است  
روز ماه رمضان زلف میفشان که فقیه  
بخورد روزی خود را به گمانش که شب است  
زیر لب وقت نوشتن همه کس نقطه نهد  
ای عجب نقطه‌ی خال تو به بالای لب است  
یارب این نقطه‌ی لب را که به بالا بنهاد  
نقطه هر جا غلط افتاد مکیدن ادب است  
شحنه اندر عقب است و من از آن می‌ترسم  
که لب لعل تو آلوده به ماء‌العنب است  
منعم از عشق کند زاهد و آگه نبود  
شهرت عشق من از ملک عجم تا عرب است  
عشق آن است که از روی حقیقت باشد  
هر که را عشق مجازی ست حمال الحطب است  
گر (صبوحی) به وصال رخ جانان جان داد  
سودن چهره به خاک سر کویش ادب است  
اما آن چه مسلم است این غزل، اثر طبع میرزا سید محمد  
فصیح‌الزمان واعظ فسایی شیرازی متخلص به رضوانی است که آن  
را به خط خوش خویش در کتاب گلزار معانی برای مرحوم احمد  
گلچین معانی نوشته و دست خط او در صفحه‌ی ۲۹۲ آن کتاب به  
چاپ رسیده است که ما عیناً عکس آن را در این صفحه تکثیر  
می‌کنیم. این شاعر بنا به مندرجات صفحه‌ی ۲۸۶ کتاب گلزار  
معانی در ۱۲۵۵ شمسی در شیراز متولد شده و در اول اسفند ۱۳۲۴  
شمسی در تهران از دنیا رفته و در ابن بابویه مدفون شده است.  
این شاعر در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار به تهران آمده و گویا  
شاه او را «سعدی زمانه» خوانده است و چون سعدی در ایران به  
افصح‌المتکلمین نامبردار شده است، این شاعر هم که همانند  
سعدی حرفه‌اش وعظ و تذکیر بوده است، لقب یا شهرت  
فصیح‌الزمان را برای خود انتخاب کرده است.  
اخیراً آقای پرویز مهاجر شجاعی، افزون بر متن دستنویس در  
گلزار معانی که در بالا به آن اشاره شد، نسخه‌ی دیگری از غزل منسوب  
به شاطرعباس صبوحی را به خط فصیح‌الزمان یافته و به ما رسانده  
است و می‌گوید که شاعر آن را در ۱۳۲۰ شمسی به مرحوم محمدعلی  
شریفی که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۵۲ سروده‌های شعرا را به خط خود  
شاعران جمع می‌کرده است، به آقای شریفی داده است که کتاب در  
دهه‌ی ۶۰ به وسیله‌ی بازماندگان مرحوم شریفی به چاپ رسیده است.

روزه دارم من و افطارم از آن شهد لب است

آری افطار رطب در رمضان مستحب است  
مستحب چون بود افطار رطب در رمضان  
روزه دارم من و افطارم از آن شهد لب است  
روز ماه رمضان زلف میفشان که فقیه  
بخورد روزی خود را به خیالی که شب است  
زیر لب وقت نوشتن همه کس نقطه نهد  
که چرا نقطه‌ی خال تو به بالای لب است  
پسر مریم اگر نیست چه باک است ز مرگ  
تا دمام لب ما بر لب بنت العنب است  
نسبت قد تو با شاخه‌ی طوبی ندهم  
که بر قامت تو شاخه‌ی طوبی حطب است  
سر و قد تو که دارد ثمر از آن لب نوش  
نخل امید بود یا که درخت رطب است  
تاب ما زان سر زلف و تب ما ز آتش عشق  
تن و جان در شب هجرت همه در تاب و تب است

۴- حافظ در پیوند با حاکمان جور رندانه می‌گوید: بر در ارباب  
بی مروت دنیا / چند نشینی که خواجه کی به درآمد  
۵- در مقام طنز به زاهدان و واعظان حرف‌های تند دارد:  
واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند یا فقیه مدرسه دی  
مست بود و فتوا داد.  
۶- درباره‌ی صوفیان و خانقاهیان می‌گوید: نقد نه همه صافی  
و بی‌غش باشد... مرغ زیرک به در صومعه اکنون نرود

نه عجب گر بدری پرده‌ی رضوانی را  
تو زره می‌دری و پرده‌ی سعدی قصب است  
ناصرالدین شه جم‌جاه که با گوهر پاک  
کان فضل و کرم و معدن علم و ادب است  
باید ذکر کرد که بیت آخر در نسخه‌ی دستنویس شاعر  
(فصیح‌الزمان) در کتاب شریفی مندرج است و نه در گلزار معانی  
احمد گلچین معانی.

### ۲۲۷- هزاره‌ی پایان سرایش شاهنامه

امسال را هزاره‌ی پایان یافتن سرایش شاهنامه به حساب  
شمسی دانسته‌اند. چنان‌که سال ۱۳۱۳ را هفتاد و هفت سال پیش،  
هزاره‌ی تولد فردوسی محسوب کرده بودند. اکنون محض ثبت در  
تاریخ نسخه‌یی از تقدیرنامه‌یی که به همین مناسبت در ۱۳۱۳ به  
ملک‌الشعراى بهار تقدیم شده است، در این جا نقل می‌کنیم:

۴۹



انجمن آثار ملی

بمناسبت جشن هزارساله حکیم ابوالقاسم فردوسی

و شکل‌نگاره در تهران یک قطعه مال فردوسی از نظر

انجمن آثار ملی ایران آتای نیزتوقی خان با عضو نگاره فرزند پدیده

تهران - تپاخ دو شنبه ۱۳۱۳

تسین آتای

### ۲۲۸- اشتباهات فرهنگ رجال

فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران تألیف دکتر  
ابوالفضل شکوری (سردبیر مجله‌ی یاد = فصلنامه‌ی تخصصی  
بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران به مدیر مسؤلی عبدالمجید  
معاذخواه)، از انتشارات عالمه است: ج ۱ (آ - افراشته)، ج ۲  
(افرحی - بیهودی)، ۱۳۷۷.

### ۲۲۶- چکیده‌ی یک سخنرانی درباره‌ی حافظ

سال گذشته در روز حافظ، من و استاد علی معلم دامغانی در  
واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی (تهران - میدان پونک  
- انتهای بزرگراه اشرفی اصفهانی) برای دانشجویان سخنرانی  
داشتیم. خلاصه‌ی سخنرانی من، این بود:

۱- اگر بخواهیم تنها یک شاعر ایرانی را از میان همه‌ی بزرگان  
شعر و ادب به عنوان مظهر وجدان جمعی ایرانیان انتخاب کنیم، آن  
شاعر، حافظ است. چون همه‌ی هویت انسان ایرانی را به طور کامل  
به نمایش می‌گذارد و از باب نمونه، هم فرهنگ ایران پیش از اسلام  
و هم فرهنگ پس از اسلام را در هم می‌تند و می‌گوید:

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی

می‌خواند دوش درس مقامات معنوی

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل

تا از درخت نغمه‌ی توحید بشنوی

۲- حافظ، حکمت‌آموزی و عدالت‌جویی دارد:

الف. آسایش دو گیتی، تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

ب. ساقی به جام عدل بده باده تا گدا

غیرت نیاورد که جهان پربلا کند

۳- حافظ، عارف است:

الف. در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌یی کرد رخت، دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

ب. عکس روی تو چو در آینه‌ی جام افتاد / عارف از خنده‌ی

می در طمع خام افتاد / حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

/ این همه نقش در آینه‌ی اوهام افتاد

جلد دوم این فرهنگ مشاهیر، شامل شرح حال کسانی است که نام خانوادگی یا لقب ایشان با حروف الف و ب شروع می‌شود، یعنی از افرحی تا بیهودی. این مجلد در صفحه‌ی ۱۳۰ شرح حال سید حسن امین و در صفحه‌ی ۱۳۸ شرح حال امین‌الشریعه سبزواری را در بر دارد. یکی از نکته‌های جالب این کتاب آن است که به هر دلیلی، نشان‌ها و مدال‌هایی که اشخاص از رژیم سابق گرفته‌اند، قید کرده است، یعنی یک از جداول آن «نشان‌ها و جوایز» است و از جمله در صفحه‌ی ۱۶۳ نوشته است که سیروس آموزگار (وزیر آبادانی در کابینه‌ی هویدا) دارای «نشان همایون، مدال سپاس، جایزه‌ی پیشرفت و توسعه‌ی درجه‌ی ۲» بوده یا در صفحه‌ی ۶۲ نوشته که منوچهر آزمون معاون نخست‌وزیر در کابینه‌ی هویدا دارای «مدال همایون درجه‌ی سوم، ناچگذاری و اصلاحات ارضی» بوده است و هم‌چنین در صفحه‌ی ۲۹۳ نوشته است که ادیب برومند (شاعر)، دارای «مدال همایون» بوده است.

مندرجات این کتاب خالی از اشتباه نیست، از جمله:

الف. با این که کتاب در سال‌های اخیر منتشر شده است، منابع آن خیلی قدیمی‌ست، به حدی که تحصیلات سیدحسن امین را «لیسانس حقوق» نوشته و از هیچ یک از تألیفات وی در سی و چند ساله‌ی اخیر یادی نکرده است.

ب. اشتباهی که در شرح حال دکتر منوچهر آزمون دیده می‌شود، آن است که در صفحه‌ی ۶۲ نوشته: «مادر وی از خویشاوندان حجت‌الاسلام یحیی نوری» است و حال آن که آزمون با مرحوم آیت‌الله علامه یحیی نوری نسبتی نداشت و روحانی مورد نظر، حجت‌الاسلام حاج شیخ بهاء‌الدین نوری است.

## ۲۲۹- سرلشکر مقبلی

یکی از دوستان بسیار نزدیک من در خارج از کشور فریدون مقبلی (تهران ۱۳۱۸ - آمریکا ۱۳۸۶) فرزند سرلشکر نصرالله مقبلی (رییس دادگاه نظامی زنده‌باد دکتر محمد مصدق) بود. سرلشکر مقبلی فرزند مرحوم «مقبیل دفتر» از اعضای دفتر مرحوم علاءالدوله قاجار و مرحومه بانو موجول خانم نعیم (فرزند نعیم) کتاب‌الله از مقریان و حفاظ تفرش که آرامگاهش در تفرش واقع است) بود. سرلشکر مقبلی جزو افسران لایقی بود که در سن ۲۱ سالگی به دستور رضاشاه برای ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه سمور فرانسه به تحصیلات عالی‌ی نظامی پرداخت و پس از اتمام

تحصیلات و بازگشت به ایران، آجودان مخصوص رضاشاه شد. مادر فریدون مقبلی که من او را نیز در تهران دیده بودم، مرحومه اقدس آفاق وثیقی (فرزند مرحوم علاء خلوت خطیب‌لو کوچک‌ترین فرزند ذکور اشرف‌الملک خطیب‌لو زنجانی و مرحومه بانو حشمت وثیق فرزند میرزاتقی‌خان وزیر وثیق‌السلطنه خراسانی) از اولین زنانی بود که در رشته‌ی مامایی وارد دانشگاه شد. فریدون مقبلی یک خواهر به نام ویدا و یک برادر به نام فرامرز مقبلی داشت که هر دوی آن‌ها از ابتدای نوجوانی به انگلستان رفته، تحصیلات ابتدایی و عالی‌ی خود را در آن‌جا گذراندند.

فریدون مقبلی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در ایران و تحصیلات متوسطه در انگلستان وارد دانشگاه هال شد و در رشته‌ی فیزیک اتمی به تحصیل پرداخت. وی در دوران دانشجویی جزو فعالان سیاسی و اجتماعی بود و بعد از اتمام تحصیل مدتی در دانشگاه هال و سپس مدتی در دانشگاه گلاسگو کالدونیا استخدام شد. وی با علاقه‌ی وافری که به رشته‌ی خود داشت، هم‌زمان در آزمایشگاه دانشگاه هال شروع به تحقیقات اتمی نمود و یک بار هم در سال‌های قبل از انقلاب همراه یک هیأت علمی انگلیسی برای مذاکره درباره‌ی انرژی هسته‌یی به ایران آمد.

وی مردی مطلع و اهل مطالعه در زمینه‌های مختلف علوم بشری بود. زبان انگلیسی را بهتر از زبان فارسی صحبت می‌کرد. همه‌ی عمرش را از نوجوانی ساکن انگلیس بود و در سفری که برای دیدار برادرش فرامرز به آمریکا رفت، در آن‌جا شبانه در خوابی خوش به خواب ابدی فرو رفت. روحش شاد.



از راست: امیراسدالله علم - سرلشکر نصرالله مقبلی

## ۲۳۰- نشریه های ادواری سبزوار

سبزوار از شهرهای کهن تاریخی و فرهنگی ایرانزمین است و در روزگاران گذشته، بیهق نام داشته است بزرگانی هم چون ابوالفضل بیهقی برخاسته از این ولایت با برکت اند. در این شهر، از زمان ناصرالدین شاه قاجار (قتل ۱۳۱۳ ق) تا امروز (۱۳۸۹ ش) چهل نشریه منتشر شده است. از آن جمله، معتبرترین آن ها عبارت بوده اند از:

۱- هفته نامه ی **بیهق**، به مدیریت کاظم اسکویی (۱۳۹۸-۱۳۸۸) که در سال ۱۳۳۸ تأسیس شد و تا ۱۳۵۷ یعنی نوزده سال منتشر می شد و پس از انقلاب وسیله ی آقای ثنایی فر ادامه یافت.

۲- هفته نامه ی **اسرار شرق**، به مدیریت محمدعلی صهبا

۳- هفته نامه ی **جلوه ی حقیقت**، به مدیریت فخرالدین حجازی که بعدها در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی، نماینده ی اول تهران شد.

۴- **مجله ی هزار و یک دفتر معرفت**، به مدیریت سید ابوالفضل کمالی (واعظ مقیم تهران)

۵- **روزنامه ی آزاد** به مدیریت عبدالقدیر آزاد، از مؤسسين جبهه ی ملی و رییس حزب آزاد که بعدها از زنده یاد دکتر محمد مصدق جدا شد.

۶- **روزنامه ی اتمیک** به مدیریت دکتر حسن هنربخش (اولین رییس دانشگاه علم و صنعت در تهران)

۷- **روزنامه ی پهلوان** به مدیریت حسین رفیع پور (پدر دکتر فرامرز رفیع پور)

۸- **روزنامه ی اسرار** به صاحب امتیازی دکتر راه چمنی (نماینده ی سابق مجلس)، مدیریت محمد سالاری و سردبیری محمدرضا همایونی

۹- **ماهنامه ی خوشه**، به مدیریت مهدی علی سبزواری

۱۰- **هفته نامه ی فرهنگ** به مدیریت دکتر منصوریان

۱۱- **ماهنامه ی پیک سبزوار**، به مدیریت دکتر ابراهیم ابراهیمی

۱۲- **نشریه ی سرداران** به مدیریت علی اکبر طیب که تاکنون پنجاه و یک شماره ی آن چاپ شده است و مخصوصاً ویژه نامه های آن دارای مطالب خواندنی ست.

۱۳- **نشریه ی کویر** به مدیریت خالصی

۱۴- **نشریه ی وارثان زمین** به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی شادروان محمدتقی مروجی.

**نشریه ی وارثان زمین**، نزدیک ده سال ادامه یافت، یعنی از اردیبهشت ۱۳۷۳ تا شهریور ۱۳۸۲ منتشر می شد. مرحوم محمدتقی مروجی (کارشناس حقوق قضایی، دبیر آموزش و پرورش)، فرزند مرحوم حاج شیخ حسین مروج از مشاهیر واعظان خراسان بود. در این نشریه چندین مقاله و گفت و گو با سید حسن امین چاپ شده است از جمله:

۱- **گفت و گو با پروفسور سید حسن امین**، شماره ی ۱۱۹، ص ۵، (۲ شهریور ۱۳۸۱)

۲- **تصحیح دیوان اسرار**، شماره ی ۱۲۵ (۲۸ اسفند ۱۳۸۱)

۳- **ده ها مقاله ی کوتاه با عنوان «آشنایی با بزرگان سبزوار»**، درباره ی بزرگانی چون آیت الله سیادت، سالک سبزواری، سلطان الواعظین عربشاهی،

۴- **شرح حال سید محمدباقر سبزواری و عکس او با بدیع الزمان فرورزافر**، ش. ۱۲۶ (۱ بهمن ۱۳۸۱)

۵- **سندی تاریخی از اواخر قاجار: وصیت نامه ی نظام العلماء**، ش ۱۲۸ (۲۱ بهمن ۱۳۸۱)

۶- **محمدعلی بیهقی و احضار ارواح امین الشریعه**، ش. ۱۳۱ (۳ اسفند ۱۳۸۱)

## ۲۳۱- بازتاب بی اعتمادی به احزاب سیاسی در شعر فارسی

یکی از موانع توسعه ی سیاسی در ایران، بی اعتمادی ایرانیان به احزاب سیاسی است. در این جا نمونه هایی از بازتاب این بی اعتمادی در شعر فارسی ثبت می شود.

۱- **ادیب الممالک فراهانی**، شاعر و روزنامه نگار نامدار صدر مشروطیت، گفته است:

چنان... ند احزاب سیاسی

به اصل و فرع قانون اساسی

که نتوان دیگر آن را پاک کردن

مگر با صد زبان دیپلماسی!

۲- **ابوالقاسم حالت**، شاعر و طنزپرداز نامدار عصر پهلوی ها، گفته است:

در بین مرام های احزاب

منگر که صد اختلاف جاری است

این ها همه یک مرام دارند

آن نیز مرام خرسواری است.

## ۲۳۲- نقاشی های عطاءالله خانبلوکی

عطاءالله خانبلوکی از هنرمندان معتبر و خدمتگزار کشور است که طرح حمایت از هنرمندان و شاعران معاصر ما در وزارت فرهنگ و هنر مدیون فکر و اندیشه ی اوست. براساس آن طرح، بسیاری از اهالی هنر فاقد مدرک، دارای مدرک معادل کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری شناخته شدند و حقوق معادل آن دریافت می کنند. هم چنین به بسیاری از شاعران و هنرمندان علاوه بر حقوق رسمی کارمندی از ادارات متبوع خود، مستمری ماهانه یی هم از بودجه ی رسمی دولت یعنی از صندوق حمایت از هنرمندان و شاعران از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخت می شود.

عطاءالله خانبلوکی علاوه بر این خدمات های ارزشمند، خود نقاشی هنرمند است و هنر او در سه بخش عمده نمود بیش تری دارد: ۱- طبیعت بی جان مخصوصاً گل ۲- حیوانات مخصوصاً اسب ۳- تصویر و پرتره ی معاصران که از آن جمله تاکنون تصویر این چهره های هنری و ادبی را کشیده و همراه شرح احوال ایشان منتشر کرده است:

الف- شادروان فریدون مشیری

ب- دکتر سیمین دانشور

ج- مهندس همایون خرم

د- سیدحسن امین

## ۲۳۳- عبدالرحمن سیف آزاد

یکی از روزنامه نگاران خیلی قدیمی که تا نیمه ی دوم دهه ی چهل هنوز به مجالس و محافل ادبی تهران، آمد و شد داشت، عبدالرحمن سیف آزاد (دامغان ۱۲۶۱- تهران ۱۳۵۰) بود که من او را اول بار شاید در ۱۳۴۵ در انجمن ادبی دانشوران در منزل عادل خلعتبری در خیابان هدایت دیدیم. مویی دراز و سپید، درویش وار، داشت با قدی کوتاه.

وی در جوانی ها با مرحوم وکیلی (وکیل دادگستری مقیم دامغان) در شاهرود در دستگاه نصرت الله خان امیراعظم خدمت می کرد و به علت کمک به افسران فراری آلمان در جنگ جهانی اول همراه آنان به تهران آمد و با ایشان نخست به عثمانی که متحد آلمان بود، رفت و از آن جا به پاس نجات جان افسران آلمانی با افتخار به آلمان رفت و در آن جا بود که نام خانوادگی «سیف آزاد» را برای خود انتخاب کرد و به کمک دولت آلمان، به کار نشر و

مطبوعات روی آورد. چاپخانه یی وسیع دایر کرد و مجله یی با عنوان مجله ی صنایع آلمان و شرق و ... و نیز دیوان عارف قزوینی را در ۱۳۰۳ با مقدمه ی دکتر رضازاده شفق منتشر کرد.

سیف آزاد پس از دوازده سال اقامت در آلمان به تهران برگشت و کارهای مطبوعاتی خود را ادامه داد ولی پس از شروع جنگ جهانی دوم برای کمک به نیروهای آلمانی به هندوستان رفت و در آن جا گیر افتاد و تا پایان جنگ در بمبئی زندانی بود. او پس از اتمام جنگ جهانی دوم و شکست قطعی آلمان ها، از زندان آزاد شد و به تهران بازگشت. در سال های بعد باز هم، به چاپ کتاب و از جمله تجدید چاپ دیوان عارف قزوینی پرداخت.

از او نشنیدم که اظهار فضل زیادی کند و در مثل، در مجامع ادبی که متناًباً در آن جاها حاضر می شد، به سخنرانی یا شعرخوانی یا حتی زیاده گویی از خاطراتش بپردازد. با این همه، همه جا، مورد احترام و مشار بالبنان بود و همه او را به عنوان یکی از پیشکسوتان جامعه ی مطبوعات قبول داشتند.

## ۲۳۴- تصویر و خط مشاهیر

الف. نمونه ی خط دکتر پرویز میناچی، مدیر حسینیه ی ارشاد و وزیر ارشاد ملی (وزارت ارشاد اسلامی + وزارت فرهنگ و هنر) در کابینه ی مهندس مهدی بازرگان:

ب. خط مهرداد فلاح (شاعر و منتقد) بر کتاب چهار دهان و

یک نگاه، در ۱۳۷۷

تقدیم با شکر و سپاس به داوران ارجمند

مهرداد فلاح

با احترام  
شهریور ۷۷  
مهرداد فلاح